

Mirza Malkam Khan and Position of the Clergy in the Modernization of Iran

Mohammad Radmard*

Javad Arabani**

Abstract

Mirza Malkam Khan known as Nazem-Al-Dole is among the thinkers who has written numerous notes and writings about the clergy and their position in the future of Iran. His most important work was Qanun newspaper which from the viewpoint of most experts, it played a very important role in developing the Constitutional Revolution. The present study intends to examine the motivations and intentions of Mirza Malkam Khan in terms of his attention to religion and specially its missionaries, and it also answers the following question: “What was the position of Shia Ulama (scholars) in the analysis of Malkam about the modernization of Iran?” to answer this question, researchers believe that “Malkam’s attitude towards the Ulama should be based on two “motivations” that are the increasing power of the Ulama and the opportunistic character of Malkam (background and context) in line with two “goals” known as modernization and his taking revenge on Qajar court (intention).” In this regard, the paper will distinguish three attitude towards the clergy in Malkom’s political and intellectual career. To analyze the hypothesis of the present study, Quentin Skinner's Intentional Hermeneutics methodology and the conceptual framework of Political Modernity by Maurice Barbier were used.

Keywords: Mirza Malkam Khan, the Clergy, Qajar Government, Skinner’s Intentional Hermeneutics, Modernization, Maurice Barbier.

* Assistant Professor of Political Science, University of Mazandaran (Corresponding Author),
radmard@umz.ac.ir

** Researcher of the Institute for Contemporary History, javadarabani1981@gmail.com

Date received: 2021/05/02, Date of acceptance: 2021/08/19



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی درباره جایگاه روحانیت در نوسازی ایران (انگیزه‌ها و اهداف)

محمد رادمرد*

جواد عربانی**

چکیده

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله از جمله متفکرانی است که درباره روحانیت و جایگاه آن در آینده ایران، یادداشت‌ها و مطالب متعددی به‌رشته تحریر درآورده است. مهم‌ترین این آثار روزنامه قانون بود که از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران نقش بسیار مهمی در ایجاد بسترهای ذهنی انقلاب مشروطه داشت. مقاله حاضر انگیزه‌ها و نیت میرزا ملکم خان را از منظر توجه وی به مذهب و به‌خصوص حاملان آن بررسی می‌کند و به‌طور خاص، به این پرسش پاسخ می‌دهد که علمای تشیع در تحلیل‌های ملکم حول نوسازی ایران چه جایگاهی داشتند؟ نگارندگان بر این اعتقادند که رویکرد ملکم به علما را می‌بایست مبتنی بر دو انگیزه توأمان قدرت‌فزاینده علما و روحیات منفعت‌طلبانه ملکم (زمینه و بستر) در جهت دو هدف مقطعی مدرن‌سازی از بالا و انتقام از دربار قاجار (نیت) جست‌وجو کرد. در این جهت، تلاش می‌شود تا سه رویکرد مختلف ملکم درباره روحانیت طی سه دوره متفاوت حیات سیاسی - فکری او از یک‌دیگر بازشناخته شود. پژوهش پیش‌رو، برای واکاوی فرضیه خود، از روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای کوئنتین اسکینر و چهارچوب مفهومی مدرنیته سیاسی موریس باربیه بهره می‌برد.

کلیدواژه‌ها: دولت قاجار، روحانیت، موریس باربیه، میرزا ملکم خان، نوسازی، هرمنوتیک قصدگرای اسکینر.

* استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)،

m.radmard@umz.ac.ir

** پژوهش‌گر پژوهشکده تاریخ معاصر، javadarabani1981@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸



۱. مقدمه

انقلاب مشروطه ایران هم‌چون عمده انقلاب‌هایی که در اقصانقاط جهان رخ داده‌اند، برپایه بسترهایی عینی و ذهنی اتفاق افتاد. اگر بپذیریم مصائب اقتصادی، سیاسی (استبداد)، و مشکلات ناشی از حضور روس و انگلیس در ایران مهم‌ترین عوامل عینی بروز انقلاب بودند، رسائل و نوشته‌های روشن‌فکران ایرانی و روزنامه‌های تبعیدی شاخص‌ترین زمینه ذهنی بروز انقلاب به‌شمار می‌آیند. در این میان، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از جمله متفکرانی بود که در هر دو حوزه نگارش رساله و روزنامه صاحب‌نام شد، به‌طوری‌که کسانی چون سیدحسن تقی‌زاده، احمد کسروی، و ناظم‌الاسلام کرمانی معتقدند او دانش زیادی داشت و در کاشتن تخم قانون و نهضت انقلابی ثمربخش بود (کرمانی ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ تقی‌زاده ۱۳۷۹: ۵۷؛ کسروی ۱۳۸۵: ۱۹). از این رو، می‌توان ملکم را از نخستین و مؤثرترین کسانی دانست که به‌شکلی نظام‌مند به مسئله مدرنیت در ایران ورود کرد (وحدت ۱۳۸۵: ۶۱). براساس این چهارچوب، مقاله حاضر قصد بررسی اندیشه سیاسی میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله را دارد، اما از منظر متفاوت.

به‌طور خاص به این سؤال می‌پردازیم که علمای تشیع در تحلیل‌های ملکم حول نوسازی ایران چه جایگاهی داشتند؟

به نظر می‌رسد رویکرد ملکم به علما را می‌بایست مبتنی بر دو انگیزه توأمان قدرت‌فراینده علما و روحیات منفعت‌طلبانه ملکم (زمینه و بستر) در جهت دو هدف مقطعی مدرن‌سازی از بالا و انتقام از دربار قاجار (نیت) جست‌وجو کرد. مقاله پیش‌رو برای تفسیر و واکاوی این فرضیه از روش هرمنوتیک قصد کوئنتین اسکینر و چهارچوب مفهومی که موریس باریه در ارتباط با شکل‌گیری مدرنیت سیاسی استفاده می‌کند، بهره می‌برد.

۲. ادبیات پژوهش

درباره زندگی و افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله آثار متعددی به‌رشته تحریر درآمده است. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت نوشته فریدون آدمیت، میرزا ملکم‌خان نوشته حامد الگار، ملکم‌خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه نوشته حسن قاضی‌مرادی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و نظریه پردازی مدرنیت ایرانی حجت‌الله اصیل، مجموعه آثار

میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله با مقدمه و حواشی جامع نوشته محمد محیط‌طباطبایی، تحقیق در افکار میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله نوشته فرشته نورائی، میرزا ملک‌خان: زندگی و کوشش‌های سیاسی او نوشته اسماعیل رائین از جمله این آثارند. به نظر می‌رسد از یک منظر کلی بتوان دیدگاه پژوهش‌گران را درباره‌ رویکرد ملک‌ به دین در سه دسته طبقه‌بندی کرد.

نخست، پژوهش‌گرانی که اگرچه پژوهش آن‌ها درباره‌ ملک‌ ممکن است از آثار شاخص باشد، مسئله نوع مواجهه ملک‌ با دین و علمای اسلام دغدغه و مسئله پژوهش آن‌ها نبوده است. از این پژوهش‌گران، محیط‌طباطبایی، نورائی، و رائین هستند که در آثار خود به نوع مواجهه ملک‌ با روحانیت کم‌تر توجه کرده‌اند.

دسته دوم، آثاری‌اند که به دین و علمای اسلام در اندیشه ملک‌ توجه داشته‌اند، لیکن نویسندگان این آثار به قضاوتی کلان و یک‌پارچه درباره‌ اندیشه ملک‌ درباره‌ دیانت می‌پردازند. به عبارت دیگر، این دسته از پژوهش‌گران برآن‌اند که ملک‌ در سراسر عمر سیاسی و فکری‌اش، باوری واحد درباره‌ دین اسلام و نوع مواجهه با روحانیت داشته است. فریدون آدمیت، حامد الگار، قاضی‌مرادی، و حجت‌الله اصیل را باید از جمله این پژوهش‌گران دانست.

فریدون آدمیت از تاریخ‌نگارانی است که توجه‌ای ویژه به میرزا ملک‌خان دارد. او نگاهی مثبت به ملک‌ دارد، آرمان او را ستایش می‌کند، و از این حیث می‌توان گفت تحقیقش درباره‌ ملک‌ بی‌طرفانه نیست. بحث محوری آدمیت در باب رابطه ملک‌ و مذهب و روحانیت تأکید بر این نکته است که برای او «اهل مسجد و کنشت و بت‌خانه و کلیسا جملگی برابر بودند» (آدمیت ۱۳۴۰: ۱۰۴). آدمیت به رویکرد ملک‌ درباره‌ مذهب نگاهی کلی دارد و به مرحله‌بندی طرز تفکر او با توجه به موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی قائل نیست، هم‌چنان‌که الگار نیز بدین‌سان درباره‌ رویکرد ملک‌ در باب علما قضاوت می‌کند و رویه ملک‌ را تناقضی هدف‌مند در خدمت اندیشه اصلی او، یعنی «اخذ تمدن اروپایی بدون تصرف ایرانی»، می‌داند (الگار ۱۳۵۶: ۲۶۴). قاضی‌مرادی نیز بدون این‌که به دوره‌بندی اندیشه ملک‌ در باب روحانیون بپردازد، اشاره می‌کند که آن‌چه ملک‌ در رسائل ابتدایی خود در مواجهه با دین به آن پرداخت، به شکلی پرنگ‌تر در روزنامه قانون تکرار شد، اما به مؤلفه‌های این دو دوره، بسترهای عینی آن، و اهداف ملک‌ اشاره‌ای ندارد (قاضی‌مرادی ۱۳۸۷: ۹۰). حجت‌الله اصیل بررسی دقیق، اما متن‌محور از اندیشه ملک‌ دارد. به علاوه، معتقد است که ملک‌ تعارضی میان دین و مدرنیته نمی‌بیند (اصیل ۱۳۸۴). این مسئله

بحث‌انگیز است که آیا ملکم تعارضی میان این دو نمی‌دید یا برای جلب حمایت روحانیون افکار خود را این‌گونه نشان می‌داد؟ نگاهی به زمینه‌های آن دوره و زندگی شخصی ملکم ما را در قضاوت درباره این مهم یاری می‌دهد؛ امری که در پژوهش حاضر به آن توجه شده است.

سومین دسته از ملکم‌شناسان به مرحله‌بندی نگاه به دین و علمای اسلام قائل‌اند. به عبارت دیگر، برآن‌اند که فهم و رویکرد ملکم به دین در سراسر عمر او یک‌دست نبوده است. مهم‌ترین پژوهش‌گری که در این دسته جای می‌گیرد، ماشالله آجودانی است. داوری آجودانی درباره نگاه ملکم به مذهب و روحانیون به نظر واقع‌بینانه‌تر می‌آید. او جدا از آن‌که تلاش می‌کند تا در دو دوره مختلف بین اندیشه ملکم تفاوت بگذارد، به تأثیر انگیزه‌های شخصی او در اندیشه‌اش توجهی بیش از دیگران دارد و آن را برجسته می‌کند. رویکرد آجودانی، برخلاف پژوهش حاضر، بیش‌تر متن‌محور است، به طوری که در *افسانه ملکم* دوازده شماره قانون را به اختصار مرور می‌کند (آجودانی ۱۳۹۶). اما، همان‌طور که در ادامه این پژوهش به قضاوت آجودانی اشاره می‌کنیم، به نظر می‌رسد وی در تحلیل انگیزه‌های ملکم به برخی مسائل پیش‌روی وی توجه نکرده است.

باتوجه به آنچه گفته شد، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا درباره رویکرد ملکم به روحانیون و مذهب، نکاتی را در کانون بحث خود قرار دهد که همه یا برخی از موارد آن با هریک از پژوهش‌های ذکرشده متفاوت است. نخست، در متن پیش‌رو از منظری زمینه‌مند و براساس روش‌شناسی اسکینر به بحث درباره تفکر ملکم خواهیم پرداخت. دوم، اندیشه ملکم را درباره روحانیون به سه دوره جداگانه تقسیم می‌کنیم، کاری که در پژوهش‌های پیشین صورت نگرفته است. سوم، با معیار قراردادن آنچه مورس باریه درباره رابطه اسلام و مدرنیته سیاسی بیان کرد، با معیاری جدید به قضاوت درباره اندیشه سیاسی ملکم در این زمینه می‌پردازیم.

۳. روش‌شناسی و چهارچوب مفهومی

این پژوهش پایه روش‌شناسی خود را بر هرمنوتیک قصد‌گرای اسکینر قرار داده است. به‌طور کلی آنچه در بررسی یک متن برای اسکینر اهمیت دارد، می‌توان برپایه دو مفهوم مورد تأکید قرار داد: یکی «انگیزه نویسنده» و دیگری «نیت نویسنده». در توضیح مفهوم اول باید گفت اسکینر تلاش می‌کند در واکاوی متون اندیشه سیاسی کلاسیک به دوره نگارش

متن توجه کند. به اعتقاد او، «مسائل سیاسی - اجتماعی که در یک جامعه در کانون بحث قرار دارد، نظریه‌پرداز و یا تحلیل‌گران را به سمت‌وسوی مسائل خاصی حول آن موضوعات مطرح می‌کند. همین مسئله زمینه‌ساز شکل‌گیری و پیدایش متون مهم است» (اسکینر ۱۳۹۳ الف: ۱۴). به بیان دیگر، نویسنده در پاسخ به برخی دغدغه‌ها که در عرصهٔ سیاسی عصر او وجود دارد، به طرح مسئله و بیان رویکرد و دیدگاه خود می‌پردازد. بنابراین، بسترها و زمینه‌ها در تولید متن نقش اساسی دارند. از نظر اسکینر وقتی از انگیزه‌های یک نویسنده سخن به میان می‌آوریم، دربارهٔ شروط مقدم بر پیدایش آثار و نوشته‌های او سخن می‌گوییم (انگیزه). در پاسخ به این طرح مسئله «سخن‌گفتن از نیت‌های یک نویسنده ممکن است یا معطوف به نقشه باشد یا طرحی برای آفریدن اثری از نوعی خاص...» (اسکینر ۱۳۹۳ ب: ۱۷۵). بدین ترتیب، هم زمینه و هم متن اثر در واکاوی و فهم اثر یا آثار تاریخی یک نویسنده اهمیت می‌یابد. با وجود این، اگر بخواهیم روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر را مبنا قرار دهیم، برای پاسخ به پرسش این مقاله باید این سؤال را به دو پرسش جزئی‌تر تقسیم کنیم. نخست، وی در هر دوره‌ای از حیات فکری - سیاسی ملک‌جایگاه و قدرت سیاسی - اجتماعی روحانیون را در ایران چگونه می‌دیده است؟ دوم، براساس این جایگاه، ملک‌چه اهدافی را از توجه یا بی‌توجهی به روحانیت شیعی دنبال می‌کرد؟ برای حرکت در چهارچوب روش‌شناسی اسکینر می‌بایست ابتدا درک کلی از قدرت علما را در این دوره بررسی کنیم. سپس، با بررسی موردی هر دوره، کنش‌ها و واکنش‌های ملک‌را در برابر قدرت علما به بحث بگذاریم.

در کنار روش‌شناسی اسکینر، این پژوهش از چهارچوب مفهومی مدرنیتهٔ سیاسی موریس باربیه و به‌طور خاص رویکرد وی دربارهٔ مواجههٔ اسلام و مدرنیته سود می‌جوید. از آنجایی که حرکت به‌سوی مدرنیته و مدرنیتهٔ سیاسی برای میرزا ملک‌خان از اهمیت زیادی برخوردار بود، شاخص‌های مستخرج از این مفهوم می‌تواند ارزیابی بهتری از عملکرد ملک‌را در این زمینه در آثارش برای ما روشن سازد. استفاده از رویکرد موریس باربیه دربارهٔ اندیشه‌های ملک‌از این جهت حائز اهمیت است که نشان دهیم جدای از تلاش‌های موفق یا ناموفق ملک‌و نیاتی که او در سر داشته، چه‌قدر روشن‌فکرانی چون او می‌توانستند با استفاده از پتانسیل دین، به مسئلهٔ نوسازی در ایران یاری رسانند. به‌عبارتی، در کنار روش زمینه‌مندی که اسکینر برای ما ترسیم می‌کند، رویکرد باربیه می‌تواند دوری یا نزدیکی تلاش‌های امثال ملک‌را با واقعیت‌های مدرنیته در شکل ایدئال ترسیم کند. باربیه

معتقد است از آن جایی که «اسلام امر روحانی را از امور دنیوی متمایز می‌کند، اما امر دینی را از امر سیاسی جدا نمی‌داند»، بنابراین «اسلام دارای الزامات اجتماعی و سیاسی است و برطبق فرمول کلاسیک هم دین است و هم دولت» و نتیجه این‌که این رویکرد راه را بر مدرنیته سیاسی می‌بندد (باریبه ۱۳۸۳: ۳۲۸). او معتقد است در تشیع، برخلاف تسنن، مذهب «همیشه استقلال خود را از پهنه سیاسی حفظ کرده بود». با این‌همه به دو علت مدرنیته سیاسی تحقق نپذیرفت:

نخست، جدایی واقعی دولت و دین وجود ندارد و اسلام شیعه گرایش به شکل‌دادن زندگی اجتماعی و هدایت قدرت سیاسی دارد؛ دوم، بازهم سخن برسر دولت پیش‌مدرن است که در آن قلمرو عمومی از پهنه خصوصی جدا نشده است (همان: ۳۳۲-۳۳۳).

براساس آنچه باریبه می‌گوید، مهم است که بدانیم ملکم در مقام یک روشن‌فکر تا چه حد جدایی امور دنیوی از امور دینی را می‌پذیرد و از سوی دیگر، در رسائل خود و روزنامه قانون، استقلال مذهب از دستگاه سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد؟ این دو مؤلفه می‌تواند معیاری برای ارزیابی ما از اندیشه ملکم درباره نوسازی و دیدگاه او درباره روحانیت باشد.

۴. علما و حکومت قاجار در عصر ناصری

برای درک رویکرد میرزا ملکم‌خان به روحانیت، بیش از هر چیز می‌بایست جایگاه روحانیت را در این دوره بررسی کرد. درک قدرت علما به ما کمک می‌کند تا از خوانش متن محور فاصله بگیریم و بهتر بتوانیم زمینه و متن را در کنار یکدیگر بازباییم و به درک بهتری از موقعیتی که ملکم در آن بود، برسیم. در واقع، نوع نگاه ملکم به روحانیون، بیش از هر چیز، نخست به قدرت سیاسی و اجتماعی روحانیون و دوم، نوع تعامل و استفاده ملکم از این قشر بازمی‌گردد. آنچه مشخص است این‌که در این دوره «علما و روحانیون احترامی به‌سزا داشتند؛ مخصوصاً عده‌ای که از معاشرت درباریان تجنب داشته و به نان و پنبیری قانع بودند...» (تهرانی ۱۳۷۹: ۳۲). به نظر می‌رسد تثبیت و ارتقای قدرت علما در این دوره را باید بر پایه دو عامل اصلی تحلیل کرد. نخست، اندیشه نیابت عامه علما که به نوعی نقش مجتهدان را در رهبری امت تبیین می‌کرد و در این دوره به شکل یک واقعیت تداعی یافته

بود و دوم، فقدان مشروعیت حکومت قاجار (کدیور ۱۳۷۸: ۲۴۱). از آنجایی که سلسله قاجار اصل و نسب مذهبی چشم‌گیری نداشت و یگانه راه آن‌ها کسب قدرت و توسل به زور بود، به‌ناچار برای مشروعیت‌بخشیدن به خود اقدام به «اعطای امتیازاتی چند به علما و فقها» کردند که در عمل سبب افزایش نفوذ روحانیون و گسترش اعتبار اجتماعی آنان شد (کدیور ۱۳۷۸: ۲۴۳). این نفوذ آن‌قدر بود که بنابه گفته ظل‌السلطان، در سال ۱۳۰۰ وقتی میرزا سیدمحمد، امام‌جمعه اصفهان، درگذشت، ناصرالدین‌شاه گفته بود: «امروز می‌توانم بگویم اصفهان مال من است» (الگار بی‌تا: ۲۵۲). باید این واقعیت را پذیرفت که نفوذ علما از ابتدای قاجار تا انقلاب مشروطه «فزاینده» و «روزافزون» بوده است.

به نظر می‌رسد در دوره ناصری دو واقعه در افزایش اعتبار اجتماعی علما و گسترش قدرت آن‌ها در عرصه سیاسی مؤثر بوده است: حوادث پیش‌آمده پس از امتیاز رویتر و التهاباتی که بعد از قرارداد رژی رخ داد. براساس این پژوهش، اهمیت این دو حادثه از آن روی واجد توجه بسیار است که میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله هر دوی این حوادث را درک کرد و به‌طور خاص حادثه اول (رویتر) در مواجهه با رویکرد او انجام شد، درحالی‌که او معتقد بود آینده پیشرفت ایران مؤید حضور کمپانی‌های غربی در داخل کشور است. با ورود رویتر به ایران و واگذاری عمده منابع معدنی و طبیعی کشور به این شرکت، مقاومت تمام‌عیاری از جانب علما آغاز شد. مقاومت علما با امتیاز رویتر را از دو زاویه می‌توان بررسی کرد؛ علما از یک طرف به وابستگی اقتصادی ناشی از امتیاز اعتراض کردند و از سوی دیگر، بُعد فرهنگی امتیاز را مورد توجه قرار دادند. آن‌ها تأسیس راه‌آهن را که یکی از موارد امتیاز رویتر بود، موجب ورود گسترده اروپاییان به ایران و نفوذ فرهنگی غرب و ضربه به اسلام و روحانیت می‌دانستند (جواهری ۱۳۸۰: ۴۵-۴۶).

بدین ترتیب، زمانی که ناصرالدین‌شاه از فرنگ بازگشت، تلگرام‌هایی به او رسید که دو خواسته در آن مطرح شده بود: یکی عزل سپه‌سالار، شاخص‌ترین عامل داخلی اعطای امتیاز، و دیگری لغو خود امتیاز. این‌گونه بود که شاه به‌ناچار سپه‌سالار را در گیلان (به‌عنوان والی حکومت گیلان) باقی گذاشت و به تهران آمد. آنچه مشخص است این‌که در مواجهه با سپه‌سالار و رویتر طیف مخالفان گسترده بود، اما این روحانیت بود که رهبری مقابله را برعهده گرفته بود (الگار بی‌تا: ۲۴۸-۲۴۹).

واقعه دوم کاری‌تر از واقعه اول بود، زیرا «قضیه دخانیه و برهم‌خوردن آن تأثیر مهمی در افکار تجددخواهان نموده، به هیجان می‌آیند. چون که این قضیه را به‌منزله فتحی از طرف

ملت برضد سلطنت مطلقه ناصری و درمقابل خودسری رجال دولت تصور می‌کنند» (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۱۲۳). آن‌گونه که کسروی بیان می‌کند:

در همه‌جا علما پیش‌گام بودند. در تبریز حاجی میرزا جواد، در اسپهان آفانجفی و در تهران میرزا محمدحسین آشتیانی و دیگران پا در میان داشتند. از سامرا مجتهد بزرگ میرزا محمدحسن شیرازی تلگراف به شاه فرستاد و زبان‌های امتیاز را باز نمود و درخواست برهم‌زدن آن را کرد... (کسروی ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴).

این‌گونه بود که لجاجت شاه و ایستادگی مردم به فتوای میرزای شیرازی منجر شد. شاه برای شکستن ایستادگی علما از میرزای آشتیانی خواست یا در ملاء عام قلیان بکشد یا از ایران خارج شود. این دعوی بود که طرف پیروز آن می‌توانست تا مدت‌ها اریکه قدرت را در ایران در دست داشته باشد و شاه تصور می‌کرد خود پیروز این دعواست. زمانی که میرزا خروج از ایران را برگزید، تهران تکان خورد، «زلزله در ارکان شهر افتاده و همه ناله‌کنان و فریادزان و اشریعتاگویان به هر طرف در حرکت و دور خانه میرزا طواف‌کنان بودند» (کرمانی ۱۳۸۴: ۱۲).

بروز اخبار این روی‌داده‌ها بعدها در تحلیل‌های میرزا ملکم‌خان درباره علما (به‌خصوص شخص میرزای شیرازی) و قاجارها نقش به‌سزایی داشت؛ به‌خصوص آن‌که هرچه قاجار به مشروطه نزدیک‌تر می‌شد، ضعف و ناتوانی بیش‌تر در آن رخنه می‌کرد. این ضعف و ناکارآمدی باعث بیزاری فزاینده مردم از قاجارها شده بود (حسینی‌زاده ۱۳۸۹: ۵۸). براساس این تقابل میان دین و دولت، گرایش ملکم به یکی از این دو باعث نفرت از او در میان حامیان دیگری می‌شد. از این‌رو، جمع میان این دو کاری دشوار بود. گرایش و انتخاب میان این دو را نیز طبعاً و بر مبنای آنچه اسکینر می‌گوید باید بر پایه «انگیزه» و «هدف» ملکم بررسی و تفسیر کرد.

۵. زندگی سیاسی میرزا ملکم‌خان

در چهارچوب رویکرد اسکینر برای درک فهم ملکم از جایگاه علما در عصر قاجار، نباید زمینه‌ای را که او در آن می‌زیست، در قدرت علما خلاصه کرد. بستر خانوادگی که ملکم در آن زیسته بود، آموزشی که او دیده بود، و تعامل او با عرصه سیاسی و اقتصادی و وقایع حاشیه‌ای که در کنار اندیشه‌ورزی او رخ می‌داد، خواسته یا ناخوسته در نگرش او به سیاست و روحانیت دارای اهمیت است. از این‌رو، به‌اختصار مروری بر زندگی او خواهیم داشت.

میرزا ملک‌خان پسر میرزا یعقوب‌خان از آرامنه اصفهان بود که در سال ۱۲۴۹ق در اصفهان زاده شد. میرزا یعقوب به زبان فرانسه مسلط بود و در سال ۱۸۴۵ در سفارت روسیه در تهران، با سمت مترجم و گزارش‌نویس، به‌کار مشغول شد؛ مقامی که او را به مقامات ایرانی نزدیک نمود (الگار ۱۳۶۹: ۶). میرزا یعقوب در ابتدا مسیحی بود، لیکن به‌جهت پیشرفت در مراتب زندگی سیاسی و اجتماعی به اسلام روی آورد. به‌روایتی او را به وصیت خودش در قبرستان مسیحیان دفن کردند، اما ملک‌خان برای حفظ حیثیت سیاسی خود جسد پدرش را به قبرستان مسلمانان انتقال داد (صفایی ۱۳۴۴: ۴۱).

در سال ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ق)، میرزا یعقوب فرزندش، میرزا ملک‌خان، را به پاریس فرستاد تا در مدرسه آرامنه تحصیلات مقدماتی‌اش را پشت‌سر بگذارد (رائین ۱۳۵۳: ۸). وی درحین تحصیل به فلسفه سیاسی و به‌ویژه عقاید سن سیمون درباره مهندسی اجتماعی و مذهب انسانیت آگوست کنت علاقه‌مند شد (وحدت ۱۳۸۵: ۶۱) که بسیاری از رسائل ملک‌خان برآمده از همین باورهاست. در بازگشت به ایران اولین خط تلگراف را در کشور دایر کرد. در معاهده پاریس که به جدایی افغانستان از ایران انجامید، مترجم امین‌الملک کاشانی در مذاکره با انگلیسی‌ها بود. در همان سفر وارد فراموش‌خانه شد و انگیزه ایجاد یک فراموش‌خانه را در ایران یافت (بامداد ۱۳۴۷: ۱۴۱). از آن‌جاکه شکست از انگلیسی‌ها تأثیر زیادی در ناصرالدین‌شاه گذاشته بود و وی میزان عقب‌ماندگی ایران را درک می‌کرد، ملک‌خان توانست با جلب‌نظر شاه برای دربار «دفتر تنظیمات» دایر کند (آبراهامیان ۱۳۸۲: ۸۵). بعدها نیز با استفاده از دوستی با شاه، جمعیتی به‌نام فراموش‌خانه را تشکیل داد. فراموش‌خانه انجمنی نیمه‌مخفی بود که می‌کوشید با تبلیغ اندیشه لیبرالیستی و غیرمذهبی پایگاهی را برای خود فراهم سازد. عنوان فراموش‌خانه احتمالاً به‌معنای کنارنهادن پای‌بندی‌های اجتماعی، دینی، و موروثی بود (امانت ۱۳۸۴: ۴۷۶). وضعیت فراموش‌خانه باعث شد تا به‌محض این‌که مراجع دینی تهران علیه آن موضع‌گیری کردند و آن را متهم کردند که با فراماسون‌های «جمهوری‌خواه ملحد» اروپایی رابطه دارد، شاه آن را تعطیل کند، دفتر تنظیمات را کنار بگذارد، و ملک‌خان را به خاک عثمانی تبعید کند (آبراهامیان ۱۳۸۲: ۸۵). ملک‌خان در عثمانی با دختری ارمنی ازدواج کرد. مراسم ازدواج او که در کلیسا برگزار شد، بسیاری را متقاعد کرد که اسلام او صرفاً جنبه صوری دارد. به‌روایتی در زمان حضورش در آن‌جا، مدتی با دولت ایران سر ناسازگاری نهاد، اما سرانجام موردتوجه میرزا حسین‌خان سپه‌سالار، سفیر وقت ایران در عثمانی، قرار گرفت.

پس از این که اعتماد ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان باعث انتخاب وی به سمت وزیر عدلیه، وزیر جنگ، و سرانجام صدراعظمی شد، او نیز ملکم را به تهران دعوت کرد و به سمت مشاور مخصوص صدراعظم منصوبش کرد و به او لقب ناظم الملک داد (الگار ۱۳۶۹: ۱۰۹). میرزا حسین خان هنگامی که تصمیم گرفت شاه را به اروپا ببرد و تمدن غرب را به او نشان دهد، ابتدا ملکم را با مقام سفیر راهی انگلستان کرد. ملکم هم چنین مأمور بود تا با سایر دول اروپایی درباره سفر ناصرالدین شاه مذاکره کند (بامداد ۱۳۴۷: ۱۴۴-۱۴۵). از این پس، ملکم به مدت هیجده سال سفیر ایران در انگلستان بود. وی در سال ۱۸۸۲ برای دیدار کوتاهی به ایران آمد که در این سفر از لقب نظام الملک به ناظم الدوله ترفیع یافت. دلیل عمده این ترفیع کاردانی وی در مأموریتش در کنگره برلین بود که توانست ادعای ایران مبنی بر مالکیت منطقه مرزی قطور را در برابر عثمانی ها به اثبات برساند (الگار ۱۳۶۹: ۱۵۷). وی در سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ بسیار مورد توجه شاه قرار گرفت و غالباً در انگلیس به همراه راه اتابک در کالسکه شاه می نشست (صفایی ۱۳۴۴: ۵۲). سرانجام، در ماجرای لاتاری و فروش امتیاز لغوشده دولت ایران به انگلیسی ها مورد غضب ناصرالدین شاه قرار گرفت و از سفارت عزل شد. عزل از سفارت وی را در موضعی رادیکال تر در قبال دولت ایران قرار داد. پس از آن، شروع به انتشار روزنامه قانون علیه دولت ایران کرد؛ روزنامه ای که در ایجاد بسترهای ذهنی انقلاب مشروطه بسیار سهیم بود.

ملکم تا قبل از عزل خود از لندن با مظفرالدین میرزای ولیعهد مکاتبه داشت. او مدتی پس از قتل ناصرالدین شاه و به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه، ضمن اعلام براءت از هرگونه توطئه ای در قتل ناصرالدین شاه، به تمجید از مظفرالدین شاه پرداخت. لذا در اولین سفر مظفرالدین شاه به فرنگ وی به سفارت رم رسید و بدین ترتیب، انتشار قانون متوقف شد. او در سال های مقارن با وقوع انقلاب مشروطه در رم بود. اگرچه با روزنامه قانون و رساله های خود در ایجاد بسترهای ذهنی انقلاب نقش پررنگی داشت، در سال های وقوع انقلاب حمایت او محدود به اظهار نظر و تشویق بود (الگار ۱۳۶۹: ۲۴۹).

بیان آن چه گفته شد به خوبی نشان می دهد که ملکم برآمده از محیط غربی است و در آن آموزش دیده است، ذاتاً شخصیتی مذهبی نیست، و حتی به واقع مسلمان هم نیست. راهی را رفت که پدرش در پیش گرفته بود. نفع شخصی و به طور خاص نفع اقتصادی برایش بسیار مهم بود و این دو در متنی که به رشته تحریر درمی آورد، اثر وافر داشت. از این رو، اندیشه ورزی ملکم را باید در کنار جایگاه علما در این دوره (که بدان پرداخته شد)

میرزا ملک‌خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۱۳۳

از یک سو و زندگی شخصی که محصولی از شرایط ارثی، تحصیلات غربی، و تعاملاتی که با مقامات مختلف داشت درک کرد.

۶. نوع مواجهه ملک‌م و علما

۱.۶ مرحله اول (۱۲۷۵-۱۳۰۷ق)

آنچه برای ملک‌م در این دوره اهمیت دارد، دستیابی به نظم دیوانی غربی است. او به شدت تحت تأثیر کارآمدی دستگاه اداری اروپایی و به‌ویژه دستگاه اداری-دولتی آن قرار دارد (وحدت ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴)؛ اگرچه او این رویکرد را با منطق استبدادی حاکم بر ایران تطبیق می‌دهد. از این رو، ملک‌م در این دوره تئوری پرداز سلطنت مطلقه است. از آن جهت که تلاش می‌کند تا برای نوسازی ایران فرمان‌دهی کار را به خود ناصرالدین‌شاه بسپارد. او که در ابتدای این دوره رسائلی چون *دفتر تنظیمات*، *رفیق و وزیر*، *مجلس تنظیمات*، *دستگاه دیوان*، *دفتر قانون* را به‌رشتهٔ تحریر درآورد، در آثارش به‌صراحت تأکید می‌کند که مبنای حکومت در ایران «سلطنت مطلق» است و اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون هر دو حق شاهنشاهی است. سپس، این حق را از طرف شاهنشاه به دو مجلس تفویض می‌کند (ملک‌م ۱۳۸۸: ۳۸). درست در نقطهٔ مقابل این توجه به سلطنت، او تلاش می‌کند تا روحانیون کشور را به زیرمجموعهٔ دولت اضافه کند. ملک‌م، با حمایت از آموزش و پرورش عرفی، از علما و مجتهدان و آموزش‌دهندگان مذهبی می‌خواهد «پیرو مقررات وزارت علوم باشند» (حائری ۱۳۹۲: ۴۲).

او هم‌چنین در رسالهٔ *دفتر تنظیمات* در عین اذعان به سلطنت مطلقه از لزوم برقراری حکومت قانون سخن گفته است و به‌طور فرضی و از زبان «فضول» به این نکته اشاره می‌کند که مردم ایران مایل نیستند که دین خود را از دست بدهند و به سلک فرنگیان و کفار درآیند و مجتهدین اجازهٔ این کار را نمی‌دهند. ملک‌م به دنبال این بحث از زبان وزیر به پاسخ‌گویی می‌پردازد. در این جا ملک‌م خود را ناگزیر می‌بیند که با وجود میل باطنی به تظاهرات اسلام‌خواهانه دست بزند و به روحانیون و مجتهدین امتیاز بدهد و آن‌ها را بهترین درک‌کنندگان «نظم یورپ» معرفی کند و سازگاری میان «اصول نظم فرنگ» با «شریعت اسلام» را اعلام می‌دارد (*قانون* ۱۳۶۹: ۴-۵)، اما آنچه او پس از این برهه و در چهارچوب فراموش‌خانه یا رفتارها و گفتارهای عمومی و خصوصی خود نشان می‌دهد، بیان‌گر آن است که مذهب برای ملک‌م مبنای حرکت تلقی نمی‌شود؛ اگرچه به‌خوبی به این

واقف است که جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی است و از این رو، او نیز هم‌چون پدر خود گفتار یا رفتار تندى عليه مذهب ندارد. با این حال، جمله معروف او «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند» (ملکم ۱۳۸۸: ۷۳)، در این دوره بیان شد و بیان‌گر این است که او در مسئله نوسازی تفاوتی میان جوامع اسلامی و غیراسلامی قائل نیست. بیان این عبارات نشان می‌دهد او اگرچه روحانیون را گروهی قدرت‌مند می‌داند و همان‌طور که گفته شد شیوه پدر خود میرزا یعقوب را دنبال می‌کند، اما هنوز از میزان قدرت علما آگاهی دقیقی ندارد.

این عبارات را الگار به بیان دیگر تکرار می‌کند. به اعتقاد او ملکم بر این باور بود «که مذاهب باید توسط دین ساختگی انسانیت و فرد آدمی هم‌چنان که انقلاب فرانسه اعلان کرده است، لغو شود» (الگار ۱۳۵۶: ۲۶۲). آدمیت نیز اعتقادی نزدیک به الگار داشت (آدمیت ۱۳۴۰: ۱۰۳-۱۰۴).

به نظر می‌رسد این رویکرد ملکم در سال‌ها و دوره‌های بعد، برخلاف دوره اول حیات فکری-سیاسی او شکل پنهان‌تری به خود می‌گیرد، اگرچه بعید است که خود واقعی ملکم از سوی مخالفان او از یاد رفته باشد. اوج باورهای غیرمذهبی ملکم در فراموش‌خانه خود را بروز می‌دهد. به نظر می‌رسد او به دنبال آن بود که در فراموش‌خانه هسته‌ای از نیروها را برای اصلاحات سیاسی-اقتصادی بعدی در ایران تربیت کند (الگار ۱۳۵۶: ۲۶۱، ۲۶۳). ملکم خود می‌دانست که فراموش‌خانه او می‌تواند منشأ تنش‌ها شود. از این رو، تمام هم‌خود را به کار برد تا شخصیت‌های روحانی، چون سیدصادق طباطبایی، را به سوی خود بکشاند (صفایی ۱۳۴۴: ۹)، اما در نهایت شاه تحت فشار علما و البته ترس از سقوط سلطنت به دشمنی با فراموش‌خانه پرداخت و ملکم و پدرش را از ایران تبعید کرد و به دوره اول حیات فکری-سیاسی ملکم پایان داد.

مرحله اول حیات ملکم در درون خود یک دوره فترت دارد. مرحله‌ای که او پس از اخراج از ایران در قاهره، بغداد، و به خصوص استانبول به سر می‌برد. اگرچه برای مدتی در خدمت سفارت ایران در عثمانی بود، به‌طور کلی از کانون قدرت دور بود. ملکم در ادامه این دوره برخلاف سال‌های قبل، که بر نگارش آثاری در حوزه بوروکراسی می‌پرداخت، به حوزه اقتصاد توجه کرد. اصول ترقی، مذاکره در باب تأسیس بانک، امتیاز فواید عامه، و مسائل مختلف مهم‌ترین این رسائل‌اند. این دوره اوج عصر همراهی ملکم و میرزااحسین خان سپه‌سالار است. در این دوره بود که میرزااحسین خان سپه‌سالار ملکم را به سفارت انگلستان منصوب کرد که زمینه‌های سفر ناصرالدین شاه به غرب را مهیا کند تا شاید شاه با دیدن

غرب به اصلاحات تن دهد. ملک‌م پس از بازگشت به ایران تلاش کرد تا کم‌ترین اصطکاک نظری را با علما داشته باشد، اما بازهم از میان دوگانه‌ی علما و حکومت دومی را برگزید و به‌علاوه تلاش کرد تا آن‌چه را قبل از تبعید به عثمانی نگاشته بود، به مرحله‌ی اجرا بگذارد. اخص رویارویی ملک‌م و علما در دوره‌ی اول حیات فکری-سیاسی او به ماجرای رویتر بازمی‌گردد. بنابراین، دغدغه‌های ملک‌م و اندیشه‌ی محوری او، که «آیین ترقی در همه‌جا بالاتفاق حرکت می‌کند»، پای انگلیسی‌ها را به ایران کشاند. او به‌همراه سپه‌سالار برای نوسازی ایران و درعین‌حال مقابله با روسیه خواستند «تضمین یک‌پارچگی سرزمین ایران را از انگلستان بگیرند». به‌اعتقاد آنان «با جلب سرمایه‌ی انگلیسی برای ساختن راه‌آهن و دیگر طرح‌های اقتصادی می‌توان ایران را نوسازی کرد و حمایت انگلستان را نسبت به آن جلب نمود». اگر در گرفتن رشوه توسط سپه‌سالار برسر این قرارداد کمی تردید وجود دارد، ملک‌م بی‌شک رشوه دریافت کرده است (کدی ۱۳۸۱: ۷۰)؛ یعنی او بازهم منافع کوتاه‌مدت خود را بر هرچیز ارجح دانست. انعقاد این قرارداد توسط سپه‌سالار، که بدون شک بخش زیادی از آن متأثر از ملک‌م بود، باعث مواجهه‌ی آنان و علما شد (قاضی‌مرادی ۱۳۸۷: ۸۹). فشار علما آن‌قدر شدید بود که شاه جدای از آن‌که قرارداد را ملغا کرد، میرزا‌حسین‌خان سپه‌سالار را نیز از صدارت عزل کرد. «تسلیم بخش اعظم منابع اقتصادی ملت به ایادی بیگانه، ناگزیر مقاومت علما، رهبران واقعی ملت را برمی‌انگیخت». ظاهراً درمیان امتیازات اعطاشده نگرش‌ها بر واگذاری امتیاز راه‌آهن بیش‌تر بوده است، آن‌چنان‌که حاج ملاعلی‌کنی در نامه‌ای به شاه خطر این موضوع را به وی گوش‌زد کرد (الگار ۱۳۵۶: ۲۴۴-۲۴۹).

براساس آنچه گفته شد، حال باید به سؤالات فرعی پژوهش بازگشت و به آن‌ها پاسخ داد. میرزا ملک‌خان براساس چه «انگیزه‌ای» در اندیشه‌ورزی سیاسی خود به علما می‌پرداخت؟ به‌نظر می‌رسد ملک‌م علما را جریانی قدرت‌مند می‌یافت که سد راه نوسازی ایران‌اند. او دریافته بود که دو کانون مهم قدرت در ایران سلطنت و علما هستند و شاید گروه اول برای نوسازی ایران از توان بیش‌تری برخوردارند. به‌علاوه این گروه بهتر می‌توانند شخصیت منفعت‌طلب او را ارضا کنند. سؤال دیگر این است که ملک‌م چه نیتی از طرح رسائل خود در این دوره (در رابطه با علما) داشت؟ به‌نظر می‌آید که ملک‌م در تلاش بود تا در مواجهه‌ی میان علما و حکومت کفه‌ی ترازو را به‌سمت حکومت سنگینی دهد. ملک‌م در این دوره به اصلاحات از بالا قائل است و به‌نظر، غربی‌شدن ایران را به‌عنوان هدف خود دنبال می‌کرد. عبارت معروف «آیین ترقی در همه‌جا بالاتفاق حرکت

می‌کند»، مؤید این موضوع است. او می‌دانست که علما ماهیتاً با این نگرش مخالف‌اند. وی با تبیین «سلطنت مطلقه» به دنبال آن است که دویارگی قدرت در ایران این دوره را کنار نهد و حمله به ساختار سنت را توسط شاه ممکن سازد. ملکم، در کنار این هدف بزرگ، از نزدیک شدن به دستگاه حکومت اهداف دیگری نیز دارد: پی‌گیری منافع شخصی‌اش که در رشوه‌گیری از قرارداد رویترا یا فروش ماجرای لاتاری خود را نشان داد.

اندیشه سیاسی ملکم در این دوره را باید براساس رابطه اسلام و مدرنیته سیاسی، که باریه از آن سخن می‌گفت، نیز ارزیابی کرد. اگرچه ملکم با تلاش برای رسمیت‌بخشیدن به حکومت سلطنت مطلقه عملاً حوزه فردی را به محاق برد و راه را بر پاگیری مفاهیمی چون آزادی، که خود دغدغه آن را داشت، بست، اما با تلاش برای مسلط کردن دولت بر دین و ایده‌پردازی برای دین انسانیت عملاً در تلاش بود تا با به‌حاشیه‌بردن کارکردهای اجتماعی-سیاسی دین زمینه را برای سلطه مدرنیته در ایران آماده کند. شاید او تصور می‌کرد مسیری منطقی را در پیش گرفته است، زیرا با کنارزدن دین می‌شد بعدها درباره به‌محاق‌بردن سلطنت مطلقه سخن به میان آورد. قدرت‌نمایی علمای دینی در برابر او و سلطنت ضعیف قاجارها به او نشان داد که این امری خیالی ساده است.

۲.۶ مرحله دوم (۱۳۰۷-۱۳۱۳ق)

ماجرای امتیاز لاتاری نقطه عطف مهمی در زندگی ملکم بود. او که فهمیده بود این امتیاز به مذاق حکومت و روحانیت خوش نیامده است، پیش‌دستی کرد و آن را فروخت. شاید هرگز فکر نمی‌کرد واکنش حکومت آن‌چنان تند باشد که رأی به عزل او داده شود. بنابراین، بازهم منفعت‌طلبی کوتاه‌مدت او باعث تنش میان او و حکومت شد. عزل او سبب شد تا تلاش کند که حکومت ایران را از آن‌چه برسر او آورد، پشیمان سازد. به‌نظر می‌رسد اگر ناصرالدین‌شاه در میانه انتشار قانون او را به سمتی جدید در اروپا می‌گماشت، او دست از تندروری برمی‌داشت؛ اتفاقی که هرگز رخ نداد و ملکمی جدید متولد شد. بدین ترتیب، «ملکم‌خان که به وطن‌پرستی علاقه چندانی نداشت بدین وسیله [با انتشار روزنامه قانون] بیش از هر نویسنده قبلی در برانگیختن مردم ایران موفق گردید...» (سایکس ۱۳۶۲: ۶۱۷). خرابی ولایات، مفلوک‌بودن خلق، بی‌نظمی لشکریان، استقلال اندک دولت، رنجش بیش از حد عامه و سرانجام خطر انهدام کشور مشکلاتی بودند که از نظر ملکم مسئله ایران به حساب می‌آمدند (غلامرضا کاشی، ستاد بزرگ‌داشت یک‌صدمین سالگرد مشروطیت

میرزا ملک‌خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۱۳۷

۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۲). او باعث‌وبانی این خرابی را نیز «چند نفر الواط بی‌دین» به‌نام «اولیای دولت علیه ایران» می‌دانست (ملکم ۱۳۸۸: ۳۰۱).

ملکم به‌خوبی می‌دانست که باتوجه‌به اتفاقاتی که در ماجراهای رویترا، لاتاری، و... رخ داده است، هرگز نخواهد توانست جایگاه رفیعی در نزد روحانیون ایفا کند، و به‌علاوه بتواند از حضور در کنار آنان به منافع شخصی خود دست یابد. لذا در تلاش بود تا با علم‌کردن روحانیون و ازجمله میرزای شیرازی، حکومت را تسلیم اراده و قلم خود کند و امتیازات، القاب، و جایگاه اجرایی خود را بازابد. از این‌روست که در ۴۱ شمارهٔ *قانون* هم خود را بر تخریب امین‌السلطان می‌نهد و با القاب زنده‌ای چون «قاطرچی» از او یاد می‌کند (صفایی ۱۳۴۴: ۲۰). به‌عبارت بهتر، «ملکم در شماره‌های *قانون* لبهٔ تیز حملهٔ خود را متوجه امین‌السلطان، صدراعظم وقت و پاره‌ای از رجال و وزرای دیگر ساخته بود و سعی داشت که حتی الامکان شاه را مصون از حملات خود بدارد» (مقدمهٔ ناشر در *قانون* ۱۳۶۹: ۱۲).

به‌طور کلی توجه ملک‌م در این دوره بر روحانیت متمرکز است. نخست این‌که او پشتوانهٔ پیشین خود، یعنی حکومت، را از دست داده و درصدد است به‌وسیلهٔ روحانیت از آن‌ها انتقام بگیرد و دوم، باتوجه‌به آنچه در دورهٔ اول حیات فکری‌اش از روحانیون دیده، تلاش می‌کند تا آنان را موردتفقد قرار دهد.

بی‌تردید هم‌نشینی و تأثیرپذیری ملک‌م در این مقطع از نظریات و دیدگاه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی که وی از شمارهٔ هیجده روزنامهٔ *قانون* بدان اشاره دارد (*قانون* ۱۳۶۹: ۸). موضوعی است که بایستی دربارهٔ علل چرخش دیدگاه وی نسبت به علما و روحانیون بدان توجه کرد. تأکید بر جامعیت دین اسلام و رویکرد سیاسی - اجتماعی به آن، توجه به قدرت بسیج‌کنندگی دین اسلام در مبارزه با استبداد و درنهایت «کشف ظرفیت نهاد دین در «نجف» و کشاندن علمای آن دیار به صحنه مبارزات ضداستبداد از فصول مشترک فکری آن دو» می‌توان متصور کرد (بهشتی سرشت ۱۳۸۷: ۴۲). هرچند که بنا به گزارش علاءالسلطنه، سفیر وقت ایران در لندن، علل نزدیکی این دو با یک‌دیگر نه از باب اشتراکات فکری و عقیدتی که به‌واسطهٔ موقعیت خاص آن‌ها و اشتراکات منافع و اهداف، تبیین و تفسیر شده است. (همان: ۴۴-۴۵)

افزون‌بر آنچه گفته شد، بایستی بر این نکته تأکید داشت که در این مقطع بی‌شک ملک‌م نوع مواجههٔ علما با قرارداد رویترا را دیده بود. او در این برهه هم‌چنین ماجرای قرارداد رژی و واکنش‌های میرزای شیرازی را نیز شنیده است. از این‌رو، تلاش می‌کند این بار امین‌السلطان

و علما را روبه‌روی هم قرار دهد. بنابراین، می‌نویسد صدراعظم مجتهدین و علما را «بدنام و تحقیر و ذلیل کرد»، زیرا علما «می‌گویند این وزیر بی‌نظیر هیچ حق ندارد که مال و جان مسلمانان را جزو میراث اجداد خود قرار بدهد...» (ملکم ۱۳۸۸: ۳۰۴).

جدا از کینه‌ای که او از صدراعظم دارد، به‌نظر می‌رسد او در این دوره درک واقع‌بینانه‌تری از قدرت دین اسلام و علمای تشیع یافته است. سخن‌رانی او در لندن به‌خوبی مؤید این واقعیت است: «اسلام تنها یک دین نیست، بلکه سیستم گسترده‌ای است که زندگی فرد را از تولد تا مرگ دربردارد و هم‌چنین شامل تمام شئون هیئت اجتماع می‌باشد. هیچ‌چیز نیست که خارج از قلمرو آن باشد...» (همان: ۱۵۹). به‌علاوه او درمی‌یابد که رویارویی با علما برای نوسازی و ترقی ایران مفید نخواهد بود، بلکه راه دیگری را باید آزمود (همان: ۱۶۴).

از این‌رو او که تا چند سال پیش قائل به «آیین ترقی در همه‌جا بالاتفاق حرکت می‌کند.» (ملکم ۱۳۸۸: ۷۳) بود، بر آن شد «کدام احمق گفته است که ما باید برویم همه رسومات و عادات خارجه را اخذ کنیم، حرف جمیع ارباب ترقی این است که احکام دین ما همان اصول ترقی است که کل انبیا متفقاً به دنیا اعلام فرموده‌اند...» (مقدمه ناشر بر ملکم خان ۱۳۶۹: ۱۸۲) یا «در ممالک اسلام نظم باید ناچار از خود اسلام ظهور بکنند...» (قانون ش ۳۶: ۳). او گاهی حتی از این‌هم فراتر می‌رود و برای تحریک علما رویه‌ای عکس را بیان می‌کند: «شاید بتوان گفت دول خارجی هم قانون خود را از اسلام اخذ کرده‌اند» (قانون ش ۵: ۲). جالب این‌که این ادبیات بعدها توسط برخی علما، هم‌چون آیت‌الله نائینی، نیز تکرار شد (نائینی ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶).

نکته‌شایان توجه در اندیشه ملکم در این دوره آن است که وی حتی می‌کوشد از طریق نامه‌نگاری با میرزا شیرازی لزوم ورود علمای اعلام را در امور حسبیه به ایشان متذکر شود و ایشان را به تشکیل مجلس علما و حضورشان در ساختار قانون‌گذاری ترغیب کند: «...به‌حکم هر قانون شرعی و عقلی بر ذمه علمای دین واجب است که بلا تأخیر یک مجلس شورای کبری ملی ترتیب بدهند و موافق اصول شرع مقدس حقوق ملت و شرایط بقای دولت را آن‌طوری که باید مقرر و مستحکم بسازند...» (قانون ش ۲۰: ۱-۳). بدین ترتیب، ملکم در این دوره می‌کوشد از طیف روشن‌فکر فراتر رفته و با استفاده از روش‌ها و مفاهیم اسلامی و با تکیه بر قدرت علما گستره وسیع‌تری از جامعه را به‌عنوان مخاطب خود قرار دهد (وحدت ۱۳۸۵: ۶۸).

باتوجه به مباحثی که دربارهٔ مرحلهٔ دوم حیات فکری- سیاسی ملکم گفته شد، باید به سؤالات پژوهش بازگردیم: میرزا ملک‌خان در دورهٔ انزوای خود در لندن با چه انگیزه‌ای در اندیشه‌ورزی سیاسی خود به علما می‌پرداخت؟ این پرسش را باید برپایهٔ دو محور افزایش قدرت علما از یک سو و شخصیت منفعت‌جوی ملکم پاسخ داد. به عبارتی از یک طرف، ملکم افزایش قدرت علما را به‌خوبی درمی‌یافت و لغو قرارداد رژی در این زمینه نقطهٔ عطف بود، آن‌چنان‌که ملکم ارادت خود را به میرزای شیرازی با نگارش نامه‌ای «عریضهٔ حضور باهرالنور» ابراز کرد (قانون ش ۲۰: ۱). از طرف دیگر، او را نمی‌توان از منفعت‌طلبی و پول‌پرستی که در ذاتش بود و گویی ارثیهٔ هویتی‌اش محسوب می‌شد، جدا کرد. منافع شخصی او با کنار گذاشته شدن از قدرت به‌حاشیه رفته بود و او به‌دنبال بازپس‌گیری بود. از این رو، باید قدرت قلم خود را به رخ حکومت می‌کشاند.

پرسش دیگر این است که ملکم با چه نیتی به نگارش قانون و ارتقای جایگاه علما در آن اقدام کرد؟ پاسخ این پرسش را باید براساس واقعیت زندگی ملکم در دورهٔ بعدی زندگی او نوشت. ملکم برخلاف آن‌چه آجودانی می‌گوید، به‌دنبال آن نبود که تاج شاهی را از سر ناصرالدین‌شاه بردارد و بر سر میرزای شیرازی بگذارد (آجودانی ۱۳۹۶: ۳۲۶، ۳۴۳)، بلکه شاید بتوان گفت در پی آن بود تا قدرت قلم خود را به رخ شاه بکشد و با فرصت‌طلبی در پی بازستاندن مناصب گذشتهٔ خویش باشد. بیان این مدعا از آن‌روی است که او در اوج انقلاب مشروطه خود را از مسائل داخلی ایران به‌کنار کشید و به‌علاوه، پس از ترور ناصرالدین‌شاه، با انتشار رسائل و یادداشت‌هایی تلاش کرد خود را از این ترور تبرئه کند، هم‌چنان‌که با رسیدن به سفارت رم به هدف واقعی خود نیز رسید. ملکم می‌دانست که از علما چیزی به او نخواهد رسید. از این رو، تاجایی که ممکن بود امین‌السلطان - و نه شاه را - نشانه می‌گرفت تا راه بازگشتی باشد. به‌علاوه، رابطه‌اش با مظفرالدین میرزای ولیعهد را نیز خراب نکرد.

اما سؤال دیگر این است که رویکرد و آثار ملکم در این دوره را براساس رابطهٔ اسلام و مدرنیته چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ به‌نظر می‌رسد ملکم خلاف دورهٔ پیشین در آثارش هرچه بیش‌تر از تحقق مدرنیتهٔ سیاسی فاصله گرفت. به‌عبارت بهتر، ملکم با تلاش برای تحریک علما علیه قدرت در این دوره هرچه بیش‌تر بر قاعدهٔ اساسی حضور دیانت در عرصهٔ سیاست پافشاری کرد و با رسمیت‌بخشیدن به رسالت دنیوی دین حتی از گام‌هایی که در دورهٔ اول برای تحقق مدرنیتهٔ سیاسی برداشته بود، عقب نشست.

۳.۶ دوره سوم (۱۳۱۳-۱۳۲۶ق)

دوره سوم حیات ملکم از جلوس مظفرالدین شاه به سلطنت قاجار آغاز می‌شود. با ترور ناصرالدین شاه، «ملکم برای تبرئه خود رساله *اشتهارنامه آدمیت* را نگاشت» (رائین ۱۳۵۳: ۱۴۲). *اشتهارنامه آدمیت*، *ندای عدالت*، و آخرین شماره‌های *قانون آثار ملکم* در این دوره‌اند. او با مرگ ناصرالدین شاه لحن مطالب روزنامه‌اش را تغییر می‌دهد و آن تندی پیشین را به کنار می‌نهد و هم خود را بر همراهی با شاه جدید متمرکز می‌سازد. البته حاملان دین هم اگرچه نقش ناجی پیشین را ندارند، در ذهن ملکم باقی مانده‌اند.

نظام عالم بر قانون است. اساس قانون بر آن حدود است که حکمت پروردگار از برای گردش کائنات مقرر فرموده است. حدود عدل الهی را باید مجدداً در این ملک برقرار کرد. تقدیم چنان مأموریت ربانی برعهده علمای و فضلا... است... (قانون ش ۳۶: ۱، ۴).

از این رو، ملکم در چنین شرایطی است که از شاه می‌خواهد «به اجتماع دین و به معاونت دانشمندان ملک بلاد رنگ اسباب نجات دولت...» را فراهم کند (قانون ش ۳۴: ۳). لحن *قانون* در دو سال پایانی انتشار، که با سلطنت مظفرالدین شاه هم‌زمان است، غیرانقلابی است، اما با اعزام ملکم به سفارت رم در بهار ۱۸۹۹ انتشار *قانون* برای همیشه متوقف می‌شود (الگار ۱۳۶۹: ۲۴۹-۲۵۰، ۲۵۵). سفارت رم از نظر دیپلماتیک اهمیتی نداشت؛ امری که خود ملکم نیز به آن واقف بود: «منتهای خدمت بنده این شده است که پول مفتی بگیرم و در یک گوشه بی‌کاری و دعاگویی دوام این مرحمت دولت بشوم...» (نورایی ۱۳۵۲: ۲۵). همین روایت بیان‌گر زمینه‌های شخصیتی ملکم است که با این «پول مفت» رویه‌ای جدید در پیش گرفت. ملکم انقلاب مشروطه را دید. به‌طور خاص، تشکیل مجلس اول، نگارش *قانون اساسی*، و برافتادن مجلس اول در زمان حیاتش رقم خورد (همان: ۲۵). با این حال، در این دوره او میانه‌هواداری از سلطنت و حاملان مذهب ایستاده است. ادبیات او در «*اشتهارنامه آدمیت*» درباره آینده ایران در عصر سلطنت جدید به‌خوبی بیان‌گر این واقعیت است: «ای برادران مکرم!... تا کی از احکام حیات‌بخش شریعت خدا غافل باشید؟» (ملکم ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۵۷).

ملکم استفاده از این سبک و سیاق را، که طی آن تلاش می‌کند تا عصر نو در مغرب‌زمین را برگرفته از تعالیم اسلامی بداند و از نیمه انتشار *قانون* به آن معتقد شد، در این دوره نیز ادامه می‌دهد، هم چنان‌که در *ندای عدالت* بدان اشاره دارد (همان: ۱۴۶).

میرزا ملک‌خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۱۴۱

جدول ۱. عملکرد ملک در سه دورهٔ حیات فکری - سیاسی اش

دوره	فعالیت‌های ملک	وقایع مهمی که روحانیون در آن نقش آفرین بودند	آثار ملک در آن دوره	رویکرد ملک به روحانیون و نوسازی
دورهٔ اول ۱۳۰۷-۱۳۰۵	تشکیل فراموش‌خانه؛ مستشار صدارت اعظم؛ سفیر ایران در لندن و...	افتتاح ناصرالدین‌شاه برای تعطیلی فراموش‌خانه؛ مخالفت و الغای قرارداد رویترا؛ تلاش موفق برای عزل سپهسالار؛ مخالفت با لاتاری.	دفتر تنظیمات، رفیق و وزیر، مجلس تنظیمات، دستگاه دیوان، دفتر قانون، فراموش‌خانه، اصول ترقی، مذاکره در باب تأسیس بانک، امتیاز فواید عامه، مسائل مختلف.	رعایت جایگاه روحانیون با انتقاداتی بسیار معتدل، طرف‌دار این اصل که آیین ترقی در همه‌جا بالاتفاق حرکت می‌کند. تلاش برای آشتی دین و تجدد (هم‌چون مستشارالدوله).
دورهٔ دوم ۱۳۰۷-۱۳۱۶	انتشار روزنامهٔ قانون	الغای قرارداد رژی	بیش از چهل شماره روزنامهٔ قانون، مدنیت ایرانی، اصول مذهب دیوانیان.	تلاش برای ارتقای جایگاه سیاسی روحانیون به‌عنوان رهبر مخالفت با حکومت قاجار.
دورهٔ سوم ۱۳۱۶-۱۳۲۶	سفیر ایران در رم	مشارکت در انقلاب مشروطه	ندای عدالت، اشتهارنامهٔ اولیای آدمیت.	بازگشت به رویکرد دورهٔ دوم (آشتی دین و تجدد).

سرانجام، زندگی او که در همین دورهٔ سوم رقم خورد، به‌خوبی بیان‌گر این واقعیت است؛ او که سال‌ها پیش و با نگاه به آینده و پیشرفت شخصی خود «جسد پدرش را از قبرستان ارمنی‌های استانبول به قبرستان مسلمانان» انتقال داده بود، طبق وصیت «جسد خودش را برخلاف قانون اسلام دستور سوزاندن داد» (صفایی ۱۳۴۴: ۲۴).

جدول ۲. رویکرد به مذهب و روحانیون در اندیشهٔ ملک از منظر هرمنوتیک قصدگرا و چهارچوب مفهومی باریه

دوره	دوره‌های ملک براساس روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر	
	زمینه (انگیزه)	هدف (نیت)
دورهٔ اول	روحانیت را جریان قدرت‌مندی سد راه نوسازی می‌دانست.	قائل به نوسازی از بالا به‌وسیلهٔ سلطنت مطلقه
دورهٔ دوم	درک قدرت علما پس از مقاومت علما در قراردادهای رویترا و رژی.	تلاش برای نشان‌دادن قدرت قلم خود دارد تا دربار جایگاه و مناصب او را بازگرداند.
دورهٔ سوم	قدرت‌نمایی علما در مقدمات نهضت مشروطه.	حرکت در میانهٔ دین و دولت و تلاش برای رسیدن به موضعی معتدل.

پرسش‌های این پژوهش را باید دربارهٔ سومین دورهٔ حیات ملکم نیز پرسید: میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در دورهٔ سوم حیات فکری - سیاسی خود براساس چه «انگیزه‌ای» در اندیشه‌ورزی سیاسی‌اش به علما می‌پرداخت؟ ملکم در این دوره به سفارت رم رسید، حتی قبل از آن‌که به این مقام دست یابد، می‌دانست که محتمل است با شاه جدید به توافق برسد. از این رو، از تحریک علما علیه حکومت کاست، اما هنوز به آنان می‌پرداخت. ملکم در این دوره بی‌شک نقش‌آفرینی علما را در نهضت مشروطه و حتی پیش‌از آن، هجرت صغرا و هجرت کبرا دیده بود. بنابراین، اگرچه از غلظت تحریک علما کم کرد، هم‌چنان آنان را در کانون تحلیل خود قرار داد. نیت ملکم از پرداختن به نقش علما در این دوره چه بود؟ طبیعتاً ملکم نمی‌توانست از راهی که در سالیان طولانی نگارش *قانون* در پیش گرفته بود، بازگردد؛ به‌خصوص که می‌دانست قلم او بر تحریک جامعهٔ مذهبی ایران در ماجرای مشروطیت اثرگذار بوده است. ملکم، به تدریج و البته به ناچار، این موضوع را پذیرفت که نمی‌توان اسلام را از مناسبات اجتماعی - سیاسی ایران کنار گذاشت و بهترین کار تلاش برای هم‌راه‌کردن آن است.

آخرین پرسش این است که رویکرد آثار ملکم را در این دوره در نیل به سوی مدرنیتهٔ سیاسی چگونه باید تحلیل کرد؟ بی‌شک، تلاش ملکم در همانندسازی آزادی و امر به معروف و نهی از منکر و به عبارت دیگر، پیوند دیانت و سیاست تحقق مدرنیتهٔ سیاسی را، که ذاتاً به دنبال به خلوت راندن مذهب است، ناممکن می‌کند. «آزادی» ماهیتاً احترام به حقوق فردی افراد است، در حالی که در برابر امر به معروف و نهی از منکر، جدا از آن‌که در حیطهٔ تکالیف فرد مسلمان می‌گنجد، رسالتی جمعی است. بدین ترتیب، ملکم در دورهٔ پایانی حیات فکری - سیاسی‌اش از راهی که در دورهٔ اول حیات فکری خود در پیش گرفته بود، فرسنگ‌ها دورتر شد.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش شد تا براساس رویکرد روش‌شناسانهٔ کوئنتین اسکینر و چهارچوب مفهومی موریس باربیه، نوع نگرش میرزا ملکم‌خان به علمای تشیع و اکاوی شود. بر این اساس، اندیشهٔ سیاسی ملکم در سه دورهٔ متفاوت دسته‌بندی شد. جایگاه و قدرت روزافزون علما در دورهٔ قاجار از مهم‌ترین دلایل توجه فزایندهٔ ملکم به علمای تشیع بود، اگرچه در این میان عدم درک منش و شخصیت ملکم ما را از دست‌یازیدن به حقیقت دور

میرزا ملک‌خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۱۴۳

می‌کند. به نظر می‌رسد جاه‌طلبی و نفع‌پرستی ملکم اثر چشم‌گیری در جبهه‌گیری او در قبال قاجارها داشته است. شاید بتوان دورهٔ اول اندیشهٔ ملکم را عصر نوسازی از بالا و دورهٔ دوم را عصر توجه به بدنهٔ اجتماع دانست. اندیشهٔ ملکم عموماً به واسطهٔ انتشار روزنامهٔ *قانون* مورد توجه ویژه قرار گرفت و چه محققان امروز و چه هم‌عصرانش او را برای آماده‌کردن مقدمات ذهنی نهضت مشروطیت می‌ستایند، اما از منظر مدرنیتهٔ سیاسی، دورهٔ اول حیات فکری - سیاسی ملکم به واقعیت حرکت در مسیر تجددخواهی نزدیک‌تر بوده است، زیرا ملکم در این دوره برخلاف دوره‌های آتی کم‌ترین میزان توجه را به دیانت داشته است. منفعت‌طلبی او و واقعیت‌های سیاسی ایران او را در دوره‌های بعدی به سمت‌وسویی دیگر برد؛ راهی که او در طی آن چندان تنها نبود و کسانی چون میرزا حسین‌خان مستشارالدوله نیز هم‌راه او بودند.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲)، *ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران*، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم قناعی و لیدایی، تهران: نی.
- آجودانی، ماشالله (۱۳۹۶)، *مشروطهٔ ایرانی*، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳ الف)، *بنیادهای اندیشهٔ سیاسی مدرن*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳ ب)، *بینش‌های علم سیاست: دریاب روش*، ترجمهٔ فریبرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۴)، *میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله و نظریه‌پردازی مدرنیتهٔ ایرانی*، تهران: کویر.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *میرزا ملکم، ترجمهٔ جهانگیر عظیمیا و مجید تفرشی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- امانت، عباس (۱۳۸۴)، *قبلهٔ عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران*، ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران: کارنامه و مهرگان.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳)، *مدرنیتهٔ سیاسی*، ترجمهٔ عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- بهشتی سرشت، سیدمحسن (۱۳۸۷)، «روابط و تعامل سیدجمال‌الدین اسدآبادی با میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله و آثار آن در تحولات سیاسی زمانه»، فصل‌نامهٔ *تاریخ (واحد محلات)*، س ۳، ش ۱۰.

- تقی زاده، سیدحسین (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، به کوشش عزیزالله علی زاده، تهران: فردوس.
- تهرانی کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جواهری، مریم (۱۳۸۰)، *نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۹۹)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- حجازی، سیدنصرالله و محمد رادمرد (۱۳۹۳)، «گذار از عدالت شخصی به عدالت نهادی در اندیشه میرزا ملکم‌خان»، *فصل‌نامه‌ی دریافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۶، ش ۳۹.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹)، *اسلام سیاسی در ایران*، تهران: دانشگاه مفید.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- رئین، اسماعیل (۱۳۵۳)، *میرزا ملکم‌خان؛ زندگی و کوشش‌های سیاسی او*، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- ساسانی، خان‌ملک (۱۳۷۹)، *سیاست‌گران دوره قاجار*، به کوشش سیدمرتضی آل‌داود، تهران: مگستان.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی، تهران: علمی.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۴)، *رهبران مشروطه*، تهران: جاویدان علمی.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۷)، *ملکم‌خان: نظریه‌پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه*، تهران: اختران.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱)، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۸)، *تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، تهران: طرح نو.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۸۶)، *رساله موسوم به: یک کلمه*، تهران: بال.
- ملکم‌خان (۱۳۶۹)، *روزنامه قانون*، به کوشش هما ناطق، تهران: کویر.
- ملکم‌خان (۱۳۸۸)، *رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، گردآوری حجت‌الله اصیل، تهران: نی.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۸۲)، *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، قم: بوستان کتاب.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، *تحقیق در افکار ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، تهران: امیرکبیر.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۵)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.